

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در مورد تکبيرة الاحرام و قيام عند التكبير

بود.

در اینجا روایتی هست، صحیحه حلبی است عن ابی عبدالله علیه السلام عن رجل نسی ان یکبر حتی دخل فی الصلاة فقال ألیس کان فی نیته ان یکبر؟ قلت نعم قال فلیمض علی صلاته این روایت به ظاهرش دلالت دارد بر اجزاء صلاة بدون تکبيرة الاحرام.

نظیر این روایت، صحیحه بزنی است عن الرضا علیه السلام قال قلت له رجل نسی ان یکبر تکبيرة الافتتاح حتی کبر للركوع قال أجزاء.

این دو تا روایت با آنچه را که اجماعی فقهاء

هست به ظاهر منافات دارد که حتی ادعای اجماع از

مسلمین شده که بدون تکبیره الاحرام صلاة باطل است. بنابراین در صورتی که ما نتوانیم تمحلی برای این روایات پیدا کنیم باید یا قائل بشویم بر اینکه آن اجماع مخدوش است یا اینکه خلاصه این روایات را حمل بر غیر از آن معنای ظهوری خودش بکنیم.

اما آنچه که مؤید اجماع و فتوای مسلمین است یکی مرسله صدوق است عن الصادق علیه السلام که حضرت می فرمایند الانسان لا ينسى تكبيرة الافتتاح اصلاً نسیان تکبیره افتتاح معنا ندارد. چطور ممکن است فرض کنید که یک شخصی نیت داشته باشد نماز بخواند ولی تکبیره الاحرام را نگوید؟ حالا ممکن است دستش را بالا نیاورد اما شخصی که می خواهد نماز بخواند، كأنَّ حضرت خواستند این را یک امر مفروضی در اینجا قلمداد کنند، اینکه اصلاً انسان نسیان تکبیره الاحرام برایش معنا ندارد که همین مطلب را ما بعداً در قیام با تکبیر می آیم می گوئیم و از اینجا به این مطلب می رسیم که بسیاری از روایات ناظر بر عرف است یعنی ناظر بر همین مرتکزات عرفی هست چطور اینکه خود حضرت می فرماید که: در صحیحه حلبی رجل نسی ان یکبر حتی دخل فی الصلاة فقال اليس كان فی نيته

ان یکبر اینی که تکبیر گفته حضرت می خواهند بگویند این گفته، حالا این فراموش کرده...، از کجا معلوم است؟ در نسیان شاید اشتباه کرده یعنی اشتباه می کند که نسیان کرده، نسیان نکرده. در واقع حضرت می خواهند یک مساله ای را به این تحمیل کنند بگویند اصلاً مگر ممکن است تو نیت تکبیرة الاحرام داشتی و تکبیر نگویی؟ اصلاً مگر می شود یک چنین چیزی؟ این خیلی خلاف مرتکبات عرفیه است که شخصی می خواهد نماز بخواند و نیت تکبیرة الاحرام...، حالا الله اکبر می گوید ولی دستش را نیاورد یک چیزی اما اینکه اصلاً به طور کلی تکبیرة الاحرام را نگوید این خیلی خلاف مرتکبات است.

در صحیحہ بزنطی عن الرضا علیه السلام هم همین مساله هست. اینی که می گوید قال له رجل نسی ان یکبر حضرت می فرماید أجزاء، این هم همین است. یعنی بی خود خیال می کند که نسی، این در واقع کَبَّرَ. منتهی حضرت نمی گویند به او که نه بی خود خیال می کنی، می گویند أجزاء، اینکه نیتش این بود که نماز را بخواند با تکبیرة الاحرام، حالا در واقع تکبیرة الاحرام را گفته، حالا مثلاً یادش نیست

یعنی در نسیانش دچار نسیان شده و اشتباه شده اما نه اینکه...

و دلیل بر این مطلب یعنی اینکه دیگر مساله را تمام می‌کند در اینجا این است که صحیحه عن احدهما علیه السلام است اذ استیقن انه لم یکبر فلیعد ولکن کیف یستیقن؟ این روایت بسیار روایت عالی و عجیبی است برای ما. اگر یقین دارد لم یکبر این فلیعد باید اعاده کند. بعد حضرت در اینجا می‌فرمایند اما این از کجا یقین دارد؟ یعنی بر حسب عرف و عادت، قاعدتاً هر کس بخواند نماز بخواند تکبیر می‌گوید. اینی که یقین داشته باشد واقعاً، یعنی قسم حضرت عباس که این تکبیر را نگفته، بله اگر این طور باشد باید اعاده کند آن وقت این دیگر منافاتی با این اجماع بر تکبیره الاحرام و اینها ندارد.

اما آمدیم سراغ قیام عند التکبیر، قیام عند تکبیر روایتی که دلالت بر وجوبش می‌کند صحیحه سلیمان بن خالد است عن الصادق علیه السلام اذا ادرك الامام و هو راکع، کَبَّرَ الرجل و هو مقيم سلبه ثم رکع قبل ان يرفع الامام رأسه فقد ادرك الركعة روایت هم روایت صحیح است. این یک مساله.

مطلب دیگر اینکه صحیحه عن الصادق علیه

السلام است که حضرت می‌فرمایند ان القیام فی الرکن رکنٌ این دیگر تصریح بر این است که جهت رکنیت در هنگام رکن باید لحاظ شود چون تکبیرة الاحرام رکن است و قیام در تکبیرة الاحرام رکن به حساب می‌آید.

فقهاء در مورد قیام در تکبیرة الاحرام، بعضی‌ها جزئیتی سوای جزئیت فی اصل الصلاة در اینجا قائل نشدند. در مبسوط و در خلاف، در اینجا دارد که وقتی که شخص تکبیر بگوید ولو در حال انحناء هم می‌خواهد باشد این کفایت می‌کند، لازم نیست آن قیام قیام به تمام باشد. در معتبر هم که می‌فرماید و هو حسنٌ این فتوا فتوای حسنی هست در اینجا.

استفاده‌ای که در اینجا شده این است که آنچه را که ما در مورد قیام داریم این است که قیام عبارت است از همان قیامی که در صلاة است. چطور اینکه در حمد و سوره، مصلی باید قائم باشد همین طور در مورد تکبیرة الاحرام هم مصلی باید قیام داشته باشد. دیگر قیامی غیر از اصل قیام که در صلاة است ما در اینجا نداریم، دو تا قیام، یک قیام برای تکبیرة الاحرام است یک قیام هم قیامی است که در موقع قرائت فاتحة الكتاب و تسبیحات اربعه و امثال ذلک

باشد. لذا از اینجا آمدند به حذف رکنیت قائل شدند که این قیام متصل به تکبیر، این قیام رکن نیست. در حال انحناء اشکال ندارد، حتی در حال قعود هم اشکال ندارد که در حال قعود یک شخصی تکبیر بگوید و بعد هم متوجه شود و بایستد و بقیه نمازش را بخواند.

اما آنچه را که از کلمات فقهاء در این مورد به دست می آید این است که غیر از این دو بزرگوار که شیخ طوسی باشد در مبسوط و محقق، دیگر کسی فتوای به، البته بعضی ها داریم که تبعیت کردند اما چنین مطلب قابل استحکامی به نظر نمی رسد که به عنوان یک مطلب قابل قبول که رکنیت قبل از هنگام تکبیر را بشود مورد خدشه قرار داد خصوصاً با توجه به صحیحۃ امام صادق علیه السلام که حضرت می فرمایند انّ القیام فی الرکن رکنٌ در اینجا ما چاره ای نداریم جز اینکه حکم به رکنیت قیام قبل از تکبیر بکنیم ولی صحبت در این است که چرا در روایت لاتعداد، رکنیت به این نیامده؟

خب در مورد نیت گفتیم، در مورد قیام قبل از رکوع گفتیم، در مورد تکبیرة الاحرام گفتیم، اما قیام متصل به تکبیر در اینجا اسمی از آن نیامده. این شاید

از این نقطه نظر باشد که همان طوری که خود حضرت در مورد تکبیر این را می‌فرمایند که مثلاً سابقه ندارد کسی فرض کنید که من باب مثال داخل در نماز شود بدون تکبیر، این اصلاً سابقه ندارد. چطور ممکن است یک همچنین شخصی نسیان تکبیره الاحرام را کرده باشد؟ همین مطلب را ما در مورد قیام متصل به تکبیر در اینجا می‌بینیم.

اصلاً به طور کلی شاید از اولی که - من باب مثال دارم می‌گوییم - از هنگام بعث پیغمبر به رسالت تا الان، شما چند نفر را برای من مثال می‌زنید که اینها وقتی که نشستند نیت نماز ظهر می‌کنند تکبیر می‌گویند بعد بلند می‌شوند فرض کنید که فاتحة الكتاب را می‌خوانند؟ اصلاً امکان دارد یک همچنین چیزی؟ یعنی امکان وقوعی دارد؟ آیا در خارج اصلاً تحقق دارد؟ اگر شخصی نیت نماز ظهر را می‌کند یا می‌بیند سالم و صحیح است خب بلند می‌شود قائماً می‌خواند یا مریض است جالساً می‌خواند، اینی که نیت نماز ظهر را بکند و بداند وقت ظهر آمده در عین حال غافل باشد از قیام، من یک همچنین چیزی را

واقعاً از یک عاقلی بعید می‌دانم که هم نیت نماز ظهر در او پیدا شود و تکبیر هم بگوید بعد جالساً باشد و بگوید عجب! من باید ایستاده نماز بخوانم، در حال قیام نماز بخوانم، بعد بلند شود...! بعد بگوییم که چرا لاتعاد شامل این مورد نشده!؟

پس بنابراین آنچه که ما از این روایت لاتعاد استفاده می‌کنیم با توجه به اینها، توجه به یک مسأله عرفی و یک مطلب حقیقی است که ما بدانیم روایات در چه موردی نازل شدند؟ این بسیار برای ما مهم است و اتفاقاً مرحوم آقای بروجردی هم راجع به این مسأله نظر داشتند، اینکه ما تمام ذهن و فکر خودمان را از مسائل و مرتکزات عرفی و از تمام آن خصوصیات و جوانبی که مورد سوال و جواب کلام راوی با امام علیه السلام است، ذهن خودمان را ببندیم و فقط متوجه یک روایت بشویم، روایت آمده لاتعاد الصلاة الا من خمسة پس بنابراین مستثنی در اینجا محفوظ، مستثنی منه در اینجا محفوظ، غیر از خمسة همه چیز باید از بین برود و بعد بیاییم اشکال کنیم که چرا امام علیه السلام لاتعاد الصلاة الا من تسعة فرموده؟ مگر نیت و تکبیر و اینها جزو ارکان نیست و متفقٌ علیه و اجماعی بین مسلمین هست که

خلل به رکن یا زیادی به رکن، این موجب بطلان صلاة است. بعد در اینجا در کلام امام خدشه وارد کنیم و بگوییم نه این خلاف بلاغت است! چطور که بعضی‌ها می‌آیند و چه بسا اشکال می‌کنند که این خلاف بلاغت است که امام علیه السلام بیاید لاتعاد الصلاة الا من خمسة بگوید خب چه اشکالی دارد بگوید لاتعاد الصلاة من تسعه؟

متوجه این نکته نشدند که حضرت کلماتی که دارد با اصحاب، جوابی که از یک سوال راوی می‌دهد و مقام سوال و جواب، مطابق با مرتکبات عرفی هست در آنجا. کدام عرفی می‌آید فرض کنید که نماز بدون نیت بخواند یا تکبیرة الاحرام و قیام در حال جلوس بگوید؟ مثل اینکه بگوییم در حال سجود تکبیرة الاحرام بگوید بعد بلند شود در حال قیام فاتحة الكتاب بخواند! این اصلاً دیوانه است یک همچنین کسی! یا اینکه فرض کنید قیام قبل از رکوع، داعی ندارد امام بگوید. کسی که مثلاً از سجده این طوری که در نمی‌آید رکوع پیدا کند. اگر بخواهد رکوع کند حتماً می‌ایستد بعد رکوع می‌کند مگر آدم احمقی باشد که بخواهد مثلاً فیلم درست کند بیاید

از حال رکوع این طوری یک دفعه بلند شود بیاید بالا مثل پلاستیکی که دمش را بگیرند از روی زمین بلندش کنند این هم این طوری بلند شود بیاید! خوب این معلوم است که به طور کلی حضرت در مقام محاوره با آن خصوصیات و با مرتکبات عرفی افراد دارد صحبت می‌کند و این بسیار مسأله مهمی است یعنی در فهم روایت این مطلب خیلی به درد ما می‌خورد که روایاتی که از ائمه علیهم السلام آمده است ما بدانیم این روایات را در چه مقامی بیان کردند و این موجب می‌شود که بسیاری از تعارضات را ما از روایات بتوانیم حذف کنیم.

بناءً علی هذا این کلامی که می‌فرمایند که این روایت فقط ناظر به این خمسه است ناظر به آن تسعة دیگر نیست بلکه ما لاتعداد را به وسیله ادله دیگر تخصیص می‌زنیم یعنی تخصیص در مستثنی منه می‌زنیم به واسطه ادله رکنیت آن اربعة ارکان، این کلام کلامی است که ناتمام است و روایت لاتعداد به جای خودش محفوظ است و آن موارد با اینکه اینها رکن هستند اما موردی برای تذکر روایت لاتعداد در

اینجا نیامده، بنابراین قیام قبل از رکوع رکن است
مانند نیت و تکبیر و اخلال به آنها مانند این خمسه
موجب بطلان صلاة خواهد بود.

این بحث راجع به اجزاء تمام شد. انشاءالله فردا

راجع به مسائل دیگر لاتعاد صحبت می کنیم.

اللهم صل على محمد و آل محمد